



مقدمه

قبل از آنکه به اصل موضوع یعنی ردیابی فکر مستنیر در هدف حزب التحریر بپردازیم، لازم است در مورد فرایند تفکر و فکر مستنیر اندکی صحبت شود. زیرا بدون درک دقیق از فرایند تفکر و شناخت صحیح از فکر مستنیر اهمیت اصل موضوع به وضاحت تبیین نمی‌گردد.

فرایند فکر عبارت است از: درک حسی واقعیت موجود، انتقال واقعیت درک شده به مغز و قضاوت مغز در مورد آن مبتنی بر معلومات قبلی. اما قضاوت مغز یا همان حکمی که مغز در مورد واقعیت صادر می‌کند؛ ممکن است به صورت فکر سطحی، فکر عمیق یا فکر مستنیر بروز نماید. هرگاه در فرایند تفکر، تنها به ادراک و ارتباط محض و مجرد اکتفاء شود، نتیجه آن تولید فکر سطحی است. در این صورت دلایل کافی برای اثبات قضاوت یا حکم وجود ندارد. لهذا حکم و قضاوت مذکور، قناعت بخش نبوده و مشکلی را حل کرده نمی‌تواند. در صورتی که ادراک و ارتباط بار بار تکرار شود، یعنی از جنبه‌های مختلف به واقعیت نگریسته شود و ارتباط به گونه‌ها و شیوه‌های مختلف برقرار شود، نتیجه آن تولید فکر عمیق خواهد بود. اما فکر مستنیر، فکری است که بر همه جوانب واقعیت احاطه کامل داشته و آن را با معلومات دقیق ارتباط می‌دهد و تمام جزئیات مربوط به موضوع فکر را رعایت می‌کند. این ارتباط، درک و ربط مجرد نبوده بلکه با تلاش و زحمت زیاد در خصوص درک واقعیت و ارتباط آن با معلومات قبلی دقیق و صحیح حاصل می‌شود. هرچند فرایند فکر عمیق و مستنیر یکی است، اما فکر مستنیر، فکر صائب است و خطا نمی‌کند؛ درحالی که فکر عمیق گاهی به صواب می‌رسد و در برخی موارد خطا می‌کند. بنابر این می‌توان گفت: هر فکر عمیقی که نتیجه آن حتماً و به صورت تضمین شده درست باشد، فکر مستنیر است.

از این که در مورد فرایند تفکر و نتایج آن یعنی فکر سطحی، عمیق و مستنیر بحث‌های زیادی شده است، بیشتر به آن نمی‌پردازیم. زیرا اصل بحث ما در این مقاله فرایند تفکر و نتایج آن نیست، بلکه موضوع اصلی همانا ردیابی فکر مستنیر در هدف حزب التحریر می‌باشد.

بررسی هدف حزب التحریر

همان‌گونه که در سطور بالا گفته شد، فکر مستنیر فکر صائب بوده و به حق می‌رسد. به عبارت دیگر فکر مستنیر خطا نمی‌کند و نتایج آن (قضاوت‌های ناشی از فکر مستنیر) تضمین شده است. با رعایت این موارد، اگر تفکیر مستنیر برای هدف گذاری استفاده شده باشد، بدون تردید نتیجه آن هدفی است بدون نقض، کاملاً دقیق و منطبق با حق و ثواب. زیرا هدف مکور از جوانب گوناگون مورد غور و دقت قرار گرفته و از

جهت‌های مختلف بررسی شده است. هیچ جهتی از جهات آن هدف و هیچ جانبی از جوانب مختلف آن از دایره تفکیر بیرون نمانده است. از این جهت نتیجه حاصله فکر مستنیر (یا هدفی ناشی از فکر مستنیر) خواهد بود. اما در صورتی که جنبه‌ای یا جوانبی از واقعیت از دایره تفکیر بیرون مانده باشد، نتیجه آن فکر مستنیر نبوده و به این ترتیب ممکن است به نتیجه درست نایل گردد و یا هم منتج به نتیجه نادرست و خطا بشود. به عبارت دیگر هرگاه تفکیر، مستنیر نباشد نتیجه آن تضمین شده نیست. به همین دلیل هدفی که ناشی از فکر مستنیر نباشد، هدف تضمین شده نیست. طوری که از عنوان این بحث پیدا است، ما در پی تبیین فکر مستنیر در هدف حزب‌التحریر هستیم، و در لابلای مباحث این نوشته به سراغ تفکیر مستنیر در هدف حزب خواهیم رفت. طوری که بر همگان واضح است، حزب‌التحریر تنها گروهی است که برای تأسیس خلافت اسلامی ایجاد شده و ده‌ها سال است که برای تحقق این هدف مبارزه می‌نماید. همچنان واضح است که گروه‌های دیگری نیز در میان مسلمانان وجود دارند که برخی از احکام دیگر؛ مثل: اخلاق، نماز، حجاب زنان و... و یا هم مبارزه مسلحانه و به قدرت رسیدن از طریق سیاست‌های کاپیتالیستی را هدف خویش قرار داده‌اند. حال باید دید که کدام یک از این اهداف (بشمول هدف حزب‌التحریر) نتیجه فکر مستنیر است؟

برای تبیین مطلب، هدف حزب را از دیدگاه شناخت واقعیت‌های مرتبط به آن و نصوص متعلق به دولت اسلامی مورد بررسی قرار می‌دهیم. طوری که در عرصه شناخت واقعیت، به شناخت دقیق از انسان، جامعه و دولت پرداخته می‌شود و سپس نتیجه حاصله با معیار و محک نصوص سنجدیده خواهد شد تا معلوم گردد که با اسلام سازگاری دارد یا خیر؟

1) بررسی هدف حزب‌التحریر از دید واقعیت

طوری که قبلاً بیان شد برای فهم دقیق هدف حزب از دید واقعیت باید انسان، جامعه و دولت را شناخت. زیرا بدون شناخت آن‌ها نمی‌توان به نتیجه درست در این زمینه دست یافت. به این دلیل که از سرگیری زندگی اسلامی با تأسیس دولت خلافت، با یک تغییر شکلی ممکن و میسر نیست. بلکه تغییر اساسی جامعه را می‌طلبد¹. طوری که در سطور زیر خواهیم دید، افکار و احساسات بر افراد تأثیر می‌گذارد و خود از نظام حاکم تأثیر پذیر است. با این حساب لازم است تا واقعیت هر کدام بصورت مختصر در حد چند سطر بیان شود:

انسان موجودی است که به صورت جمعی زندگی می‌کند و هیچ انسانی در طول تاریخ دیده نشده است به صورت انفرادی و با قطع رابطه مطلق با سایر انسان‌ها زندگی کند. زندگی جمعی باعث ایجاد افکار و احساسات جمعی می‌شود. این افکار و احساسات جمعی معیار و محک قضاوت‌های مردم در خصوص همدیگر است. از همین جهت است که انسان از افکار و احساسات جمعی متأثر می‌شود؛ زیرا بر مبنای آن مورد قضاوت قرار می‌گیرد. بنابر این تأثیر پذیری انسان از افکار و احساسات جمعی حاکم (یا همان فضای حاکم) بخشی از واقعیت انسان است که باید شناخته شود. اشتباه بسیاری از گروه‌های اسلامی و مسلمانان این است که بدون توجه به فضای حاکم به تغییر افراد می‌کوشند و یا سعی می‌نمایند مشکلات افراد را حل نمایند. درحالی که فرد بصورت اساسی و دایمی تغییر نمی‌کند مگر با تغییر فضای حاکم.

جامعه آن‌گونه که نزد بسیاری از مسلمانان به مجموعه افراد اطلاق می‌گردد، نیست. این فهم نادرست بسیاری را به این نتیجه رسانیده است که اصلاح فردی باعث اصلاح جامعه می‌گردد و به این ترتیب در پی اصلاح افراد به منظور اصلاح جامعه هستند. آن‌ها تأثیر پذیری افراد از فضای حاکم را درست درک نکرده‌اند. درحالی که واقعیت انسان مبین تأثیر پذیری‌اش از فضای حاکم می‌باشد. این فضای حاکم عبارت از افکار و احساسات است. افکار و احساسات جمعی و حاکم گروه‌های انسانی و نه افکار و احساسات فردی. این افکار و احساسات توسط نظام‌های حاکم حمایت و مورد پاسبانی قرار می‌گیرند. بنابر این دولت‌ها هستند که افکار و احساسات خاصی را ایجاد می‌نمایند و از آن پاسبانی می‌کنند و هر فکر و احساساتی را که مورد نظر شان نباشد حمایت نمی‌کنند و به این ترتیب با استفاده از این شیوه (ایجاد و پاسبانی از یک نوع افکار و احساسات و عدم حمایت و پاسبانی از افکار و احساسات دیگر) افراد جامعه را به سویی که خود می‌خواهند، جهت می‌دهند. بنابر این جوامع تنها متشکل از افراد

¹ برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع شود به مقاله (طریقه تأسیس دولت اسلامی و طریقه تغییر جامعه).

نیستند، زیرا تغییر افراد به تنهایی منجر به تغییر جوامع نمی‌شود. لهذا شناخت دقیق از جامعه به این نتیجه نایل می‌گردد که جامعه، مجموعه‌ای از چند عنصر است. این عناصر عبارت از افراد، افکار، احساسات و نظام هستند.

با رعایت موارد فوق می‌توان گفت که: در تفکیر پیرامون هدف گذاری، هرگاه یکی از موارد فوق الذکر یعنی واقعیت انسان، جامعه و دولت درست بررسی نگردد یا حد اقل جنبه‌ای از جوانب آن از دایره تفکیر بیرون بماند، نتیجه حاصل شده از آن تفکیر، مستنیر نخواهد بود. از همین جا است که می‌توان ادعا کرد که این نوع اهداف با فکر مستنیر تعیین نشده‌اند.

اگر دولتی نداشته باشیم و در فضایی که افکار و مفاهیم غیر اسلامی حاکم است، تنها به احکام توجه کنیم، تجربه نشان داده است که در دراز مدت پابندی درست به آن احکام هم نداشته و منحرف می‌شویم. برای وضاحت بیشتر موضوع چند مثال را ذکر می‌کنم:

1) اگر مسلمان‌هایی را در نظر بگیریم که تمام هم و غم آن‌ها در طول زندگی حجاب زنان است، خواهیم دید که برخی از آن‌ها تا جایی به این هدف پایبند هستند که به بن‌بست می‌رسند. وقتی به بن‌بست رسیدند استدلال می‌کنند که در صورت مجبوری رفع حجاب مشکل ندارد. از آنجایی که تنها ظاهر احکام را رعایت می‌کنند بسیار به سادگی منحرف می‌شوند. از همین جهت است که در نبود فضای اسلامی و تأثیر پذیری از مفاهیم و افکار غربی به این نتیجه می‌رسند که زنان حق دارند بروند کنار دریا و شنا کنند. سلب حق ساحل رفتن و شنا کردن از زنان، ظلم به زنان تلقی می‌گردد. لهذا مفتی‌های متأثر از غرب پیدا می‌شوند که برای زنان بورکینی (لباس مخصوص شنا) پیشنهاد می‌دهند. این‌ها صرف پوشانیدن بدن را رعایت می‌کنند، اما شرط دوم حجاب را که عدم تبرج است در نظر نمی‌گیرند. همچنان اختلاط زنان و مردان اعم از مسلمان و کافر را در سواحل رعایت نمی‌کنند. دلیلش این است که ما فضای اسلامی نداریم و متأثر از فضای غرب و کفار می‌شویم و در نتیجه به فتوای عجیب و غریب می‌رسیم.

2) برخی گروه‌ها سال‌ها جنگ می‌کنند و به آیات و احادیث جهاد استدلال می‌نمایند. در اثر این جنگ‌ها مردم بیگناه کشته می‌شوند و زمانی که به نتیجه مطلوب نرسیدند و خسته شدند، نوع استدلال خود را تغییر داده و می‌گویند جهاد اصغر تمام شده و اکنون باید به جهاد اکبر (جهاد با نفس) پرداخت. برخی دیگر از آن‌ها تحت عنوان "صلح خیر است" به سازش با کفار راضی می‌شوند. بدین ترتیب دیده می‌شود که تنها اصطلاحات آن‌ها اسلامی است، محتوای نتیجه‌ای که بدان رسیده‌اند کاملاً خلاف اسلام می‌باشد.

3) برخی از گروه‌ها و افراد به این باور اند که از طریق اصلاح فردی تغییرات کلی در جهان بیاورند. اصلاح فردی مورد نظرشان نیز در احکام عبادات و اخلاق محدود می‌شود و به این باور اند که از این طریق جامعه اسلامی بدون مرزهای استعماری را ایجاد می‌نمایند. اما در طول زمان به دلیل فکر اشتباه‌شان متوجه می‌شوند که هیچ تغییری از طریق اصلاح افراد در جوامع بشری رونما نمی‌گردد. لهذا بعد از چندی به تأیید مرزهای استعماری سایکس-پیکو پرداخته و آن را واقعیت مسلم و غیر قابل انکار می‌دانند.

این یک مشکل اساسی است که گروه‌ها و حرکت‌ها یک حکم یا احکام مشخص را هدف خود قرار می‌دهند و در آن هم انحراف می‌کنند. دلیل اساسی این انحرافات در تعیین نادرست اهداف این گروه‌ها نهفته است. آن‌ها هنگام تعیین اهداف خویش مستنیر فکر نمی‌کنند و از همین جهت اهدافشان متغیر بوده و از ثبات و استحکام کافی برخوردار نیستند.

اما حزب التحریر با رعایت همین موارد، هدف خود را تأسیس دولت قرار داده و این هدف بر آمده از فکر مستنیر است. زیرا از بررسی دقیق واقعیت انسان را بررسی می‌کنیم متوجه می‌شویم که انسان از فضاء متأثر می‌شود. به دلیل حاکم بودن فضای غیراسلامی، در بسیاری از عرصه‌های حیات بصورت غیراسلامی فکر می‌کنیم. بنابر این، فکر مستنیر حتماً به این نتیجه می‌رسد که تغییر اساسی در جوامع بشری زمانی محقق خواهد شد که از طریق اصلاح افراد، افکار، احساسات و نظام حاکم حاصل شود. این نتیجه از بررسی دقیق واقعیت انسان (این‌که انسان از فضاء متأثر می‌پذیرد)، واقعیت جامعه (که متشکل از افراد، افکار، احساسات و نظام بوده و تغییر جامعه با تغییر این چهار عنصر- میسر- می‌گردد) و همچنان واقعیت دولت (که با استفاده از منابع و امکاناتش در ایجاد افکار و احساسات حاکم و جهت دادن افراد جامعه تأثیر اساسی دارد) بدست می‌آید. بدین ترتیب وقتی انسان درست شناخته شود، جامعه درست شناخته شود، نقش افکار و احساسات به صورت صحیح درک گردد و تأثیر دولت بر افکار و

احساسات حاکم خوب هضم شود؛ دقیقاً به همین نتیجه می‌رسیم که باید دولتی تأسیس کرد تا تغییر واقعی حاصل شود. از این جاست که می‌توان به صراحت ادعا کرد که فکر مستنیر با تفکر پیرامون تمامی جوانب انسان، جامعه و دولت در مورد تغییر اساسی، در تعیین هدف حزب قابل مشاهده است.

2) بررسی هدف حزب التحریر از دید نصوص

نه تنها هدف حزب التحریر بلکه هدف هر گروه اسلامی و هر فرد مسلمان کسب رضایت الله سبحانه و تعالی بوده و این امر ممکن نیست، مگر این که در سایه شریعت اسلامی زندگی نموده و اسلام عزیز بر همه جوانب زندگی آنها حاکم باشد. اما در مورد این که چگونه اسلام بصورت همه جانبه اجراء شود، مسلمانان و گروه‌های اسلامی راه‌های مختلفی را در پیش گرفته و بالتبع اهداف گوناگونی را تعقیب می‌نمایند. از این رو دیده می‌شود که مسلمانان به صورت فردی و گروهی، برخی به عبادات مشغول اند، برخی به اخلاق. عده‌ای به حجاب زنان تأکید می‌کنند و عده دیگر به جهاد و مبارزه مسلحانه. تعدادی به سیاست‌های کاپیتالیستی روی آورده و با آیات و احادیث عمل خویش را توجیه می‌کنند و تعدادی دیگر از سیاست در کل بیزار و گریزانند. اما رضایت الله سبحانه و تعالی زمانی محقق می‌شود که تمامی فرامین و دستوراتش اجراء شود، نه با التزام به یک بخش و ترک سایر بخش‌های آن. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [بقره: 208]

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به تمام اسلام در آئید، و از گام‌های شیطان پیروی نکنید؛ بی‌گمان شیطان دشمن آشکار شما است.

طبری به نقل از مجاهد می‌گوید: "ادخلوا في السلم كافة" به معنی "ادخلوا في الإسلام كافة"، "ادخلوا في الأعمال كافة" است. همچنان ابن کثیر به نقل از مجاهد گفته است: "ادخلوا في السلم كافة" به معنی "اعملوا بجميع الأعمال ووجوه البر" یعنی؛ "به تمامی اعمال و وجوه نیکوکاری عمل کنید" است. بنابر این پابندی به تمام اوامر و نواهی الله سبحانه در آیت فوق خواسته شده است. البته نظریات دیگر نیز از مفسرین در این مورد وجود دارد. اما ابن کثیر بعد از نقل سایر نظریات تأکید نموده است که: "والصحيح الأول، وهو أنهم أمروا [كلهم] أن يعملوا بجميع شعب الإيمان وشرائع الإسلام، وهي كثيرة جداً". یعنی: "صحيح همان نظر اول است و آن این که همه امر شدند تا به تمامی شعبه‌های ایمان و شرایع اسلام عمل کنند و آن‌ها جداً زیاد اند".

در نتیجه می‌توان گفت که عمل به برخی احکام و ترک برخی دیگر مورد پسند الله نیست و الله متعال بدان راضی نمی‌شود. پس کدام هدف می‌تواند منجر به پابندی به تمامی احکام، اوامر و نواهی الله سبحانه و تعالی گردد؟ در پاسخ به همین سؤال است که حزب التحریر با توجه به بررسی واقعیت انسان، جامعه و دولت و با درک صحیح از نصوص و تعالیم اسلام، "از سرگیری زندگی اسلامی با تأسیس دولت خلافت" را به عنوان هدف جمعی مطرح می‌کند. از جمله نصوصی که برای وجوب خلافت اسلامی بیان می‌شود، احادیث بیعت است که در این جا صرف به بیان یک حدیث اکتفاء می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده‌اند:

«مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» [صحیح مسلم]

ترجمه: کسی که از اطاعت (خلیفه) دست می‌کشد، در روز قیامت در حالی با الله مواجه می‌شود که هیچ دلیلی ندارد، و کسی که می‌میرد و بیعتی به گردن ندارد به مرگ جاهلیت مرده است.

همچنان با بررسی سنت عملی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در دوره‌های مکی و مدنی، دیده می‌شود که بسیاری از احکام در دوره مدنی واجب شده‌اند. مانند رجم زناکاران یا شلاق زدن آنها، قطع ید سارق، منع رباخواری، قصاص و دیه و سایر احکام همه و همه در مدینه و در سایه دولت اسلامی نازل شده‌اند. به این معنا که دولت بستر اجرای این احکام می‌باشد و اگر بستر مذکور وجود نداشته باشد، مسلمانان توانایی اجرای آن

همه احکام را نخواهند داشت. تقریباً تمامی احکام شرعی به عنوان نظام اسلام در مدینه نازل شده‌اند، و برعکس هر آنچه در مکه نازل شده متعلق به حوزه‌های دیگری؛ چون: عقاید، افکار و اخلاق می‌باشند. این امر به خودی خود نشان دهنده ادعای فوق‌الذکر است که بدون دولت تطبیق و اجرای احکام میسر نیست. با در نظر داشت مطالب یاد شده باید به این نتیجه رسید که با نگاهی مستنیر به نصوص، درک می‌گردد که دولت اسلامی مهم‌ترین واجبات اسلامی است. حتی الله سبحانه برای رسولش صلی الله علیه و آله وسلم تا زمانی که دولت تأسیس نکرده بود، احکام شرعی متعلق به حل مشاغل را نفرستاد. زیرا لازمه اجرای این احکام دولت است و بدون دولت امکان اجرایی شدن احکام یاد شده نمی‌باشد. از همین جا است که علمای بزرگ امت اسلامی خلافت را به عنوان "تاج الفروض" یا "ام الفرایض" نامیده‌اند.

همچنان تجربه‌های متعدد نشان داده است که اهداف دیگری؛ چون: جهاد و مبارزه مسلحانه، اقدام به امور خیریه و امور فرهنگی، دعوت به اخلاق و عبادات، تأکید بر حجاب زنان و امثال آن، با این وجود که احکام شرعی بوده و هر کدام در جای خودش مهم است؛ هدف همه جانبه‌ای ناشی از فکر مستنیر نیست. زیرا این نوع اهداف، واقعیت احکام شرعی که بدون دولت زمینه و بستر اجرایی ندارند، رعایت نشده است.

نتیجه‌گیری

در نتیجه این مبحث می‌توان گفت که هر گروهی که شناخت دقیق و همه جانبه از انسان، جامعه و دولت داشته باشد، تنها به همین نتیجه می‌رسد که حزب التحریر رسیده است. این جاست که ادعا می‌شود، هدف حزب التحریر پس از تفکر مستنیر تعیین گردیده است. زیرا از یک طرف واقعیت انسان، جامعه و دولت بررسی و مطالعه شده و از طرف دیگر نصوص به وجوب خلافت اسلامی تصریح می‌نماید. هرگاه یکی از این موارد رعایت نشود (یعنی نتایج بررسی واقعیت انسان، جامعه و دولت برخلاف نصوص باشد؛ یا از نصوص به نتایجی برسیم که واقعیت، برخلاف آن را نشان می‌دهد) فکر مستنیر در نتیجه حاصله وجود نخواهد داشت. درک مکانیزم تغییر جامعه امری است پیچیده که با فکر سطحی میسر نمی‌شود. لهذا برای رسیدن به این نوع نتیجه که هم صد درصد مطابق واقعیت باشد و هم در اسلام دلیل واقعی و محکم (نه دلایل ضعیف و بی‌بنیاد) داشته باشد، به فکر مستنیر نیاز است. این یگانه نتیجه صحیح و هدف درست می‌باشد که فکر مستنیر حتماً به آن می‌رسد. فکری که به این نتیجه نمی‌رسد حتماً مستنیر نیست؛ زیرا تمام جوانب را رعایت نکرده است. چونکه با رعایت تمام جوانب واقعیت و نصوص حتماً به این نتیجه می‌رسیم و نه دیگر نتایج.

طارق عبدالله